

ریشه‌های ایدئولوژیک تروریسم در اسرائیل

رژیم نژادپرست صهیونیستی با تجاوز ددمنشانه اخیر خود به کاروان آزادی نه‌تنها به مقابله با کسانی پرداخت که برای شکستن محاصره ملت فلسطین در غزه در این کاروان گرد آمده بودند بلکه بدین وسیله مقابل تمام جهانیان ایستاد و تمام قوانین بین‌المللی و عرف‌های جهان متمدن که خواهان احترام به حرمت زندگی بشری بویژه در مورد شهروندان غیرنظامی در زمان صلح است را زیر پا گذاشت.

با وجود ضعف موضع آمریکا و کوتاهی اوباما از محکوم کردن علنی این تجاوز رژیم صهیونیستی، چند کشور اروپایی این تجاوز را که یک دزدی دریایی وحشیانه تلقی می‌شد محکوم کردند، چون تجاوز به کاروان آزادی در آب‌های بین‌المللی و به فاصله 80 مایل از آب‌های رژیم صهیونیستی صورت گرفته بود.

این مقاله تلاش دارد برای خواننده آشکار سازد که خوی وحشیانه و ددمنشانه رژیم صهیونیستی در این تجاوز جنایتکارانه در واقع ریشه در ایدئولوژی و اندیشه صهیونیستی معاصر دارد.

برای تبیین و شرح این برداشتها بر مرجع اساسی و مهمی استناد خواهیم کرد که آن را «مایکل بریتچر» استاد علوم سیاسی یهودی الاصل کانادا تالیف کرده است.

اهمیت مباحث بریتچر در این نهفته است که وی به تحلیل‌های تئوریک اکتفا نمی‌کند، بلکه برای اثبات سخنان خود دیدارها و گفتگوهای متعدد و بسیاری با نخبگان سیاسی رژیم صهیونیستی انجام داده و غنا و اهمیت این سخنان از اینجا نشات می‌یابد، به نحوی که مشابهی برای آن در منابع دیگر نمی‌توان یافت.

با وجودی که بریتچر در ابتدای تبیین تصویر اعراب در اذهان نخبگان اسرائیلی توضیح می‌دهد که «برداشت و تصور اسرائیلی» از اعراب به عنوان یک جهان، یک عقل، یک جامعه، یک ملت و یک دشمن

بسیار محدود است، اما جایگاهی اساسی در نگرش جهانی سیاستگذاران رژیم صهیونیستی و در وضع سیاست‌های عالی این رژیم دارد، به هر حال آنچه که بریتچر آن را تصویر و برداشت از اعراب در اذهان نخبگان اسرائیلی می‌نامد، بیشتر به استراتژی‌های گوناگون و مختلفی نزدیک است که نخبگان این رژیم خواهان اتخاذ آن در قبال اعراب هستند.

بریتچر نتیجه می‌گیرد که در اسرائیل یک برداشت از اعراب وجود ندارد، بلکه این برداشت متعدد و متضاد با یکدیگر است و همین تفاوت برداشتهاست که موجب می‌شود، بتوان اختلاف میان بن‌گورین و موشیه شاریت طی سال‌های 1956 – 1953 پیرامون سیاست‌گذاری‌های اسرائیل در برابر اعراب را دریافت.

در واقع باید گفت، در اندیشه صهیونیستی 3 الگوسازی از «برداشتهای اسرائیلی از اعراب» وجود دارد که 3 برداشت متفاوت را در بر می‌گیرد: بوبریسم (منتسب به مارتین بوبر فیلسوف و استاد دانشگاه یهودی‌تبار اتریش)، بن‌گورینیسم (منتسب به بن‌گورین اولین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی) و وایزمنیسم (منتسب به حاییم وایزمن اولین رئیس‌جمهور رژیم صهیونیستی).

بوبریسم

اولین برداشت که «بوبریسم» خوانده می‌شود، خواهان دستیابی به توافق و سازش با اعراب از طریق راهبردهای محافظه‌کارانه است و این گرایش همان‌گونه که در سطور بالا ذکر آن رفت، منتسب به مارتین بوبر فیلسوف و اندیشمند مشهور یهودی است که تلاش داشت، طی دوره اقامتش در سرزمین‌های اشغالی میان اعراب و یهود سازش و تفاهمی به وجود آورد.

منطق اساسی نهفته در این جریان را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد که یهودیت آیینی با معیارهای والای اخلاقی است و از آنجا که ظلم و ستمی بر اعراب جاری گشته، اسرائیل باید تاوان کرده‌های غیراخلاقی خویش را بپردازد. شاید بهترین و رساترین

توصیف ارائه شده از این جریان توصیفی باشد که خود بوبر در کتاب **The Samsonite** به آن اشاره می‌کند: «هنگامی که پس از صدها سال به سرزمین خویش بازگشتیم، به گونه‌ای در آن دخل و تصرف کردیم که گویی خالی از سکنه است و حتی فراتر و بدتر از آن، گویی ساکنان آن و کسانی که با آنها برخورد کردیم، هیچ مقدار و ارزشی ندارند و نباید به آنها توجهی داشته باشیم، به تعبیری دیگر گویی آنها وارد دایره فهم و ادراک ما نمی‌شوند، با این که آنها وارد حوزه ادراک و آگاهی ما شده بودند، اما این ادراک آنچنان که باید واضح و روشن نبود. از این جهت که اگر برداشت ما از آنها واضح و روشن بود و وجود آنها را در این سرزمین درک می‌کردیم، می‌فهمیدیم که اگر ساکنان آن سرزمین بودیم و می‌دیدیم کسانی در امواج گسترده راهی سرزمین ما می‌شوند تا در آن ساکن گردند، چگونه به مقابله با آنها برمی‌خاستیم. برداشت ما از اعراب اگرچه روشن ولی شفاف نبود و این طبیعی بود که دایره این شفافیت از سالی به سال دیگر گسترش یابد، ولی ما به آن توجه نکردیم، نه به آن، که به خود هم توجه نکردیم. در اینجا يك راه بیشتر نمانده و آن این که در راستای این چشم‌انداز مبهم، شرافتمندانه با اعراب همکاری کنیم و در ساخت و توسعه کشور با آنها مشارکت نماییم، چه در کار و چه در تولید و به کسانی که عنوان کردند، جنبش ملی‌گرایانه اعراب در حال رشد و شکوفایی است، گفتیم گزاره نگویند، ما می‌توانیم با آن برخورد کنیم».

بن گورینیس

اما برداشت دوم که بن گورینیس نامیده می‌شود، خواهان دستیابی به توافق و سازش با اعراب با استفاده از راهبرد زور و قدرت حاکم است. این برداشت که منتسب به بن گورین می‌باشد، افراطی‌ترین دیدگاه را در میان صهیونیست‌ها موجب شده است و می‌توان آن را این‌گونه خلاصه کرد: «ما یهودیان برای 2 هزار سال تحت ظلم و ستم بودیم، اما سرانجام به این قسمت از کره زمین و وطن

تاریخی مان بازگشتیم، در این میان اعراب باید با شور و شوق از ما استقبال می‌کردند، چون ما پسر عموهایی آنها بشمار می‌آمدیم، اما بر عکس آنها تلاش کردند با تحریم و محاصره گیتوی دیگر برای ما درست کنند.»

پایه و اساس دیدگاه بن گورینیسم یا برداشت «قطعه کوچک از زمین» را این ایده تشکیل می‌دهد که اعراب نمی‌توانند در این دوره از تاریخ زندگی مسالمت‌آمیز را بپذیرند، بنابراین اسرائیل باید هر از چند گاهی جنگ و دندانش را به آنها نشان دهد.

رهاورد این نگرش روی آوردن مکرر به استفاده از زور و قدرت بود که نمود آشکار و بارز آن اتخاذ سیاست بازدارندگی طی دوره زمامداری بن گورین و پایان در سال‌های 1955 تا 1956 و طی دوره پس از جنگ 6 روزه بود که خود را به شکل «چشم‌پوشی نکردن از حتی یک وجب از سرزمین‌های اشغالی عربی» نمایان ساخت.

عامل دیگر قابل ملاحظه در این برداشت، این است که اگر اسرائیل بتواند تصویر و واقعیت شکست‌ناپذیری خود را حفظ کند، این حقیقت تغییراتی اساسی در اعراب ایجاد خواهد کرد.

وایزمنیسم

اما برداشت سوم که به دیدگاه وایزمنیسم مشهور شده است، خواهان دستیابی به راه‌حلهای محافظه کارانه از طریق بحث‌های عقلانی و منطقی است. پایه و اساس این دیدگاه که منتسب به وایزمن است، در این خلاصه می‌شود که رویایی اعراب - اسرائیل یک نزاع بین‌المللی غیرطبیعی یا خارق‌العاده نیست، بلکه نزاعی حاد و مستمر و در عین حال برابر است و باید به آن این‌گونه نگریست. فراتر از آن، نمی‌توان این نزاع را از طریق یک راه‌برد حل کرد، بلکه برای حل آن باید مجموعه‌ای از تدابیر و راهبردهای کوتاه مدت را در نظر گرفت و آنها را به مرور زمان به اجرا گذاشت. بر اساس این دیدگاه حل این نزاع از طریق تغیر جو و فضای

حاکم و کاهش بحران از طریق اقدامات ساختاری امکان‌پذیر است.

بر این اساس می‌توان گفت، رژیم صهیونیستی با این که معاهده صلح را با مصر پس از جنگ اکتبر 1973 و پس از آن معاهده صلح با اردن را امضا کرده، اما راهبردهای محافظه‌کارانه‌اش با اعراب بر سایر راهبردها غلبه دارد، اما رفتار و سیاست‌های رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر و بویژه تجاوز این رژیم به لبنان و ملت فلسطین و محاصره غزه بر این نکته تاکید دارد که نخبگان قدیمی صهیونیستی دوباره به قدرت بازگشته‌اند تا دیدگاه «بن‌گورینسم» یا ایده «اعراب جز زبان زور زبان دیگری را نمی‌فهمند» را به اجرا بگذارند و تجاوز به کاروان آزادی دلیل روشنی بر این مدعاست، با این تفاوت که صهیونیست‌ها به این باور رسیده‌اند که نه تنها اعراب بلکه تمام جهانیان زبانی جز زبان زور و قتل و ترور و تجاوز به غیرنظامیان صلح‌طلب را نمی‌فهمد.

در نهایت اما باید گفت، رژیم صهیونیستی این جنگ را باخت، چون نه فقط رودرروی فلسطینی‌های صلح‌طلب که مقابل بشریت ایستاد.